



عکس: راه داد

چیستی تاریخ شفاهی دفاع مقدس، ویژگی‌ها و آسیب‌های آن

در گفت وگو با غلامرضا عزیزی رئیس پژوهشکده سازمان اسناد کتابخانه ملی

عامه‌پسندی آفت تاریخ شفاهی دفاع مقدس

اسماعیل علوی
دبیر گروه یاداری

به رغم هفت دهه روح گونه‌ای از تاریخ نگاری با عنوان «تاریخ شفاهی» در جهان امروز، هنوز تعریفی دقیق، جامع و علمی از آن وجود ندارد که مورد اجماع همه مورخان باشد. مشابه این وضعیت در کشورمان نیز بعد از شکل گیری فعالیت‌های مستمر با عنوان تاریخ شفاهی، از نخستین سال‌های دهه هفتاد تاکنون وجود دارد. در این میان آنچه قابل ذکر است، جاذبه این نوع تاریخ نگاری برای مخاطب و پیشی گرفتن آثار انتشار یافته این حوزه نسبت به کتاب‌های تاریخی است؛ موضوعی که می‌تواند زمینه ساز وارد آمدن آسیب‌های جدی به وثاقت روایت‌های تاریخ شفاهی محسوب شود. آنچه بر این نگرانی‌های افزایش دهنده دستی در اطلاق عنوان تاریخ شفاهی به روایت‌های غیر رسمی، محفلی و تک بعدی است که جادار د مورد دقت نظربیشتری از سوی ناشران و جامعه ویراستاران قرار گیرد. تاریخ شفاهی دفاع مقدس نیز به نوبه خود از این اقلات و آسیب‌ها مصون نیست، چرا که یکی از پر شمار ترین عناوین منتشره، بلکه جدی‌ترین بخش در این حوزه را به خود اختصاص داده است. البته تاکنون در ارتباط با ضرورت نظم بخشیدن به این فعالیت علمی - تاریخی و تبیین چیستی تاریخ شفاهی و مختصات آن، چند نشست کارشناسی برگزار و مطالب و مقالات مفیدی ارائه شده است، اما این همه برای برطرف شدن دغدغه‌های موجود کافی به نظر نمی‌رسند. از این رو «ایران» با هدف معرفی دستاوردهای علمی این عرصه و برجسته کردن اهمیت و آسیب‌های این گونه تاریخ نگاری به سراغ دکتر غلامرضا عزیزی رئیس پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران رفته است تا ضمن برجسته ساختن مسائل و موضوعات تاریخ شفاهی، تلاش کارشناسان و صاحب نظران این عرصه را راجع نهاد.

تعریف شما از تاریخ شفاهی چیست؟

سؤال سختی کردید. یکی از اندیشمندان می‌گوید: «وقتی مورخین تاریخ شفاهی دور هم جمع می‌شوند موضوع اصلی بحث‌شان یافتن پاسخ این سؤال است که تاریخ شفاهی چیست؟» نمی‌خواهم غلو کنم و بگویم که تعریف اش مشخص نیست، اما من به آن تعریف عامی نیست، همه از آن یاد می‌کنند، اعتقادی ندارم. تاریخ شفاهی چیز جدیدی نیست بلکه استفاده از ضبط صوت در تاریخ شفاهی پدیده‌ای جدید است. از دوران خیلی دور بخشی از منابع تاریخ نگاری ما، منابع تاریخی شفاهی بوده است. نویسندگان و مورخان بزرگ اشاره دارند که تاریخ را به دو صورت، یا باید خواند، یا از کسی شنید. بیهیقی هم در این رابطه می‌گوید: «چیزی ننوشتم، مگر اینکه خودم دیده باشم یا از کسی اهل سبقه شنیده باشم.» این مفهوم اواسط قرن بیستم، بعد از جنگ جهانی اول پیدا شد. بستر آن هم کسانی بودند که با استفاده از ضبط صوت به سراغ افراد می‌رفتند تا واقعه یا رویدادی را که خود ناظر و شاهد آن بوده و از آن تأثیر پذیرفتند، یا حتی بر آن رویداد تأثیر گذاشتند بازگو کنند.

پس وقتی ما می‌گوییم، تاریخ شفاهی، منظورمان تاریخ نگاری بر مبنای شواهد شفاهی است. هیچ اشکالی هم پیش نمی‌آید که من تاریخ نگاری شفاهی انجام دهم و از منابع کتبی نیز بهره ببرم. چون در هر حال قسمتی از تاریخ ما، چه تاریخ نگاری سنتی، چه تاریخ نگاری کلاسیک (منظورم از تاریخ نگاری سنتی، همان تاریخ نگاری است

می‌گویند خاطرات از کربلای ۵ را برابیم بگو. یعنی نکات مهم، زیبا یا سختی که در آن دوره داشتی را برای من تعریف کن. من هم می‌نشینم و گزینش می‌کنم، آنجا که اتفاق افتاده، آن چیزی که خودم به آن علاقه دارم، یا احساس می‌کنم شما به آن علاقه دارید را می‌گویم، نه آن چیزی که واقعاً اتفاق افتاده است.

یعنی خاطره و تاریخ شفاهی از یک جنس نیستند؟

خاطره در ژانر ادبیات است. یعنی وقتی من مشغول گفتن خاطره هستم، دارم به صورت داستان، وقایعی را از ذهنم می‌کشم بیرون و در اختیار شما قرار می‌دهم. قصدم تاریخ نگاری نیست. مهم‌ترین تفاوت خاطره با تاریخ شفاهی در این است که در خاطره آن چیزی که برای من مهم است را می‌خواهم بیان کنم، نه آن چیزی که اتفاق افتاده است.

اما در تاریخ شفاهی شما آن چیزی را که برای تاریخ مهم است می‌گویید یا از مصاحبه شونده استخراج می‌کنید. هم در خاطره نگاری، هم در تاریخ شفاهی ممکن است من غلو کنم و همه آسیب‌هایی که متوجه خاطره گوین باشد، در تاریخ شفاهی هم وجود داشته باشد. اما در خاطره نگاری عامدانه این را می‌گویم. چون من خاطره را باید طوری بیان کنم که شما خوشتان بیاید، یا متأثر شوید، یا یک حالت معنوی به شما دست دهد.

مخصوصاً این کار را می‌کنم تا نظر شما را جلب کنم، اما در تاریخ شفاهی شما قرار نیست کاری کنید که من خوشم بیاید، یا متأثر شوم. در تاریخ شفاهی سعی مصاحبه‌کننده این بخشی یا با افزودن آرایه‌های ادبی منتشر کند، اسمش را نمی‌توان تاریخ شفاهی گذاشت. این تاریخ شفاهی نیست این مصاحبه است.

البته مصاحبه‌ای که به منظور تاریخ نگاری شفاهی انجام شده است، بنابراین آیا می‌توانیم اگر با رزمنده‌ای در رابطه با عملیات کربلای مصاحبه کردیم و لو آن رزمنده فرمانده عملیات کربلای ۵ بوده باشد، اسم آن را بگذاریم تاریخ شفاهی؟ به زعم من، نه.

بلکه زمانی می‌توان به آن تاریخ شفاهی اطلاق کرد که حداقل بتوانیم با افراد مختلف با دیدگاه‌های متفاوت صحبت کنیم و به نقل موضوع از زوایای مختلف بپردازیم.

جامعیت آن است؟

بله! با این تعریف باید حد فاصلی بین خاطره و تاریخ شفاهی قائل بود؟ خاطره بعد فردی دارد. به این معنا که شما می‌آیید پیش من و

برگزیده است «مورخ پرسا» یعنی مورخی که مدام باید سؤال کند تا بفهمد چه اتفاقی افتاده است. آن هم نه از یک نفر بلکه از چندین نفر. من اینجا کمی سختگیرانه نگاه می‌کنم و می‌گویم، وقتی کسی حتی مصاحبه تاریخ شفاهی با یک فرد انجام می‌دهد، یا یک فرد درباره آن چیزی که دیده مصاحبه می‌کند.

پس نمی‌توانیم بگویم که تاریخ نگاری می‌کند. این فرد در موقعیت تاریخ نگاری نیست، مصاحبه‌کننده است. چون تاریخ نگار می‌خواهد به حقیقت و آن چیزی که اتفاق افتاده نزدیک شود. اما وقتی شما با یک نفر مصاحبه می‌کنید، در واقع زاویه افق دید آن فرد را به دست می‌آورید، ولو همه سؤالات تاریخی باشند. نکته دیگری که در ارتباط با راپوایر ممکن است پیش بیاید اینکه یکی از سمت چپ یک واقعه را دیده‌ان دیگری از سمت راست. یکی این طرف خاکریز بوده یکی آن طرف خاکریز. هر دو در یک روز، یک لحظه و یک جا بوده‌اند، منتهی یکی از این سمت و یکی از رویه رو سوزه را دیده، بنابراین تعبیرها مختلف خواهد بود.

در نگاه شما خبرنگار و گزارشگر چه تعریفی دارند، آیا می‌توان به آنان عنوان عنصر تاریخ شفاهی نگار داد؟

در همین وضعیت فعلی که با من مصاحبه می‌کنید، آیا شما تاریخ نگار؟ در حتمه چطور؟ اینجا هم صحنه است. صحنه محیط کارم و من با شما مشغول مصاحبه هستم. این مصاحبه است و شما نظرات من را در مورد یک موضوعی می‌توانید پرسید. اما وقتی تاریخ نگاری می‌کنید دیگر نمی‌گویید نظرت را در این مورد بگو، می‌روید سراغ اصل موضوع. یعنی واقعه تاریخی. چون می‌خواهید رویدادی تاریخی را بررسی کنید. می‌خواهیم ببینیم آن واقعه چطور و چرا اتفاق افتاد، چه عواملی در اتفاق افتادن آن دخیل بود، چطور اتفاق افتاد و نتایج‌اش چه بود؟ البته شما درباره نتایج خیلی با من کار ندارید. من چیزهایی را که دیدم و یادم هست بیان می‌کنم، شما می‌توانید نتیجه‌گیری کنید. اینجا است که شما تاریخ نگاری می‌کنید. اینجا است که شما تاریخ نگاری می‌کنید. اینجا است که شما تاریخ نگاری می‌کنید. اینجا است که شما تاریخ نگاری می‌کنید.

در این میان روایت‌گری را چطور تعریف می‌کنید؟

روایت‌گری بیشتر از جنس خاطره است. اگر منظور روایتی‌اند که در سال‌های دفاع مقدس، همراه و همکار فرماندهان بودند و وقایع را یادداشت می‌کردند، نه! آنان مستند نگاری می‌کردند و به نوعی تاریخ نگاری مشغول بودند چون وقایع را جمع‌آوری و برای تاریخ ثبت می‌کردند. اما در خاطره نگاری دست باز است و فرد می‌تواند مسائل شخصی خود را هم به آن بیفزاید. برای همین آقای کمری برای مصاحبه‌کننده عنوان خاصی



خاطره در ژانر ادبیات است. یعنی وقتی من مشغول گفتن خاطره هستم، دارم به صورت داستان، وقایعی را از ذهنم می‌کشم

آیا رمان تاریخی تعبیر درستی است؟

بله، یک رمان نویس و ادیب می‌تواند واقعه‌ای تاریخی را دستمایه رمان خود کند. البته ممکن است تمام وقایع یا شواهد تاریخی تطبیق نداشته باشد ولی می‌توان با تسامح به آن رمان لقب رمان تاریخی داد.

تاریخ شفاهی دفاع مقدس در شرایط فعلی در چه وضعیتی قرار دارد؟

تاریخ شفاهی دفاع مقدس در شرایط فعلی تا حدودی بازاری شده و بیش از حد همه گیر و فراگیر شده است. این همه‌گیری و فراگیری می‌تواند خوب باشد، هم بد. خوبی آن این است که در مرحله جمع‌آوری به سرعت اطلاعات جمع می‌شود. قبل از اینکه افراد را از دست بدهیم، قبل از اینکه رزمندگان دانسته می‌باشان را فراموش کنند و قبیل از اینکه مادر و پدر شهدا از دست بدهیم از این بابت خوب است. اما از این جهت که فرض شود تاریخ شفاهی یعنی یک ضبط بردارد، یک نفر که اطلاعات دارد را گیر بیاور و با او صحبت کن، که آن مرزهای بین خاطره نگاری و تاریخ شفاهی شکسته شود. بعد یک کار خاطره به عنوان تاریخ شفاهی انتشار یابد. این پاشنه آشیل تاریخ شفاهی است که متأسفانه در این شرایط شاهد هستیم. خاطره نگاری ارزش خودش را دارد. تاریخ شفاهی، اهمیت خودش را دارد. تاریخ نگاری مبتنی بر تاریخ‌نگاری کلاسیک و مدرن هم ارزش خودش را دارد. هیچ‌کدام نباید جای آن یکی را اشغال کند و هر کدام باید در جای خودش لازم قرار گیرد. همان‌طور که نمی‌شود آنها را به‌جای هم آورد، هیچ‌یک هم بر آن یکی برتری ندارد مگر اینکه بگویم این عملی‌تر تهیه شده است.

▪ دوشنبه ۲ تیر ۱۳۹۹
▪ سال بیست و ششم
▪ شماره ۷۳۷۴

از وقایع منتقل کند، یا جانبدارانه و یک سوگیر باشد. شاهی که برای مورخ تاریخ شفاهی به نقل واقعه‌ای می‌پردازد، ممکن است حافظه‌اش ضعیف شده باشد یا اینکه اهل غلو باشد و خلاف واقع گفته باشد. چون مثالی است که می‌گوید: «پیروزی صد پدر دارد و شکست نیتیم است.» بنابراین ممکن است هر آسیبی که در تاریخ نگاری کتبی وجود دارد، اینجا هم وجود داشته باشد.

در یک چارچوب روشمند آیا آسیب‌هایی توان کاهش یابد؟

بله، زیرا تاریخ شفاهی طیفی گار می‌شود. به این معنا که من می‌توانم داده‌های مصاحبه تاریخ شفاهی را به کد تبدیل کنم و کدنویسی کرده و نتیجه‌گیری و مثل بقیه پژوهش‌های کیفی مقوله‌بندی کنم. همانند بقیه مقوله‌بندی‌ها برای هر کدام کد بگذارم و از این کدها موضوعاتی را که می‌خواهم استخراج کنم. پس ابزارش هست. در تاریخ شفاهی دفاع مقدس شاید بعضی از اینها کم‌رنگ‌تر باشد، کما اینکه بعضی جاها به‌بیشتر است. مشکلی که ما با رزمنده‌های دفاع مقدس به‌عنوان سوزه‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس داریم این است که بسیاری از آنها می‌گویند: از ما بهتر، از ما سختی کشیده ترهیم هستند، بروید با آنها صحبت کنید. در صورتی که این مسأله را درسایر طیف‌ها نداریم.

آیا می‌توانیم برای تاریخ شفاهی ویژگی خاصی را برشمریم؟

خیر! نمی‌توان گفت تاریخ شفاهی نسبت به تاریخ کتبی دارای ویژگی‌ها و برتری‌هایی است یا بالعکس این دو، دو جنس متفاوت‌اند. شما در تاریخ‌نگاری شفاهی اگر بتوانید از اسناد، آثار و مدارک استفاده کنید حاصل بهتری را عرضه خواهید کرد. چون کسی نمی‌تواند بگوید این را هم فلانی گفته، از کجا معلوم راستش گفته باشد؟ این اولین اتهامی است که به تاریخ شفاهی می‌زنند. شما می‌گویید یک سری اسناد و مدارک موجود این گفته را تأیید می‌کند. افراد حاضر در آن واقعه تأیید می‌کنند و من دارم به این اعتقاد می‌رسم که ایشان حرف‌هایش درست و راست است. کاملاً هم حواش جمع است. به‌نظر من مقایسه غلطی است که این بهتر است یا آن. کارگردشان باهم فرق می‌کند.

آیا رمان تاریخی تعبیر درستی است؟

بله، یک رمان نویس و ادیب می‌تواند واقعه‌ای تاریخی را دستمایه رمان خود کند. البته ممکن است تمام وقایع یا شواهد تاریخی تطبیق نداشته باشد ولی می‌توان با تسامح به آن رمان لقب رمان تاریخی داد.

تاریخ شفاهی دفاع مقدس در شرایط فعلی در چه وضعیتی قرار دارد؟

تاریخ شفاهی دفاع مقدس در شرایط فعلی تا حدودی بازاری شده و بیش از حد همه گیر و فراگیر شده است. این همه‌گیری و فراگیری می‌تواند خوب باشد، هم بد. خوبی آن این است که در مرحله جمع‌آوری به سرعت اطلاعات جمع می‌شود. قبل از اینکه افراد را از دست بدهیم، قبل از اینکه رزمندگان دانسته می‌باشان را فراموش کنند و قبیل از اینکه مادر و پدر شهدا از دست بدهیم از این بابت خوب است. اما از این جهت که فرض شود تاریخ شفاهی یعنی یک ضبط بردارد، یک نفر که اطلاعات دارد را گیر بیاور و با او صحبت کن، که آن مرزهای بین خاطره نگاری و تاریخ شفاهی شکسته شود. بعد یک کار خاطره به عنوان تاریخ شفاهی انتشار یابد. این پاشنه آشیل تاریخ شفاهی است که متأسفانه در این شرایط شاهد هستیم. خاطره نگاری ارزش خودش را دارد. تاریخ شفاهی، اهمیت خودش را دارد. تاریخ نگاری مبتنی بر تاریخ‌نگاری کلاسیک و مدرن هم ارزش خودش را دارد. هیچ‌کدام نباید جای آن یکی را اشغال کند و هر کدام باید در جای خودش لازم قرار گیرد. همان‌طور که نمی‌شود آنها را به‌جای هم آورد، هیچ‌یک هم بر آن یکی برتری ندارد مگر اینکه بگویم این عملی‌تر تهیه شده است.

به پاس صبوری همه جانبازان شیمیایی سال‌های دفاع مقدس

خانه نشینی جانبازان دشوارتر از خانه نشینی بر اثر کرونا

مرجان قندی
خبرنگار

پای صحبت جانبازان شیمیایی که می‌نشینند سرفه‌های مکرر امانشان نمی‌دهد تا جمله‌شان را به پایان برسانند اما باز هم خم به ابرو نمی‌آورند و معتقدند برای حفظ انقلاب و هدیه آرامش و امنیت به نسل‌های آینده مبارزه کرده‌اند و هراسی از این سرفه و دردها ندارند.

غلامرضا نقاشیان یکی از خیل بی شمار جانبازان شیمیایی است که در جزیره مجنون شیمیایی شده است. او می‌گوید: «شما فکر کنید در فضایی نشسته‌اید که یک نفر به خاطر آلرژی فصلی یک بار، دو بار، سه بار و چند بار سرفه یا عطسه کند، اطرافیان چند بار را تحمل می‌کنند اما در نهایت می‌گویند برو دکتر خودت را درمان کن! اعصابم را خرد کردی! من شرمند خانواده‌ام هستم بعضی اوقات آنقدر در خانه سرفه می‌کنم که حد ندارد، اما خانواده ما جانبازان شیمیایی با سرفه‌های شبانه روزی ما کنار آمده‌اند و چیزی نمی‌گویند، البته ما خودمان شرمندشان هستیم چون بالاخره آنها هم از این وضعیت خسته می‌شوند اما بروز نمی‌دهند.»

نقاشیان جانباز ۷۰ درصد شیمیایی با اشاره به اینکه این یک آزمون بزرگ از جانب خداوند است که شهدا، ایثارگران، آزادگان، جانبازان و خانواده‌های آنها توانستند از این آزمون الهی سربلند خارج شده و این مسیر را بخوبی طی کنند، می‌گوید: «اگر جانباز شیمیایی در خانه، همسر و فرزند دلسوز نداشته باشد یعنی هیچ چیز ندارد، یعنی مرگ. همسر صبح تا شب دنبال گرفتن داروهایم است. باور کنید مریض‌داری مشکل‌تر از مریضی است. شما اگر تجربه یک شب بستری شدن در بیمارستان را داشته باشید می‌فهمید ما جانبازان که دائم در بیمارستان را خانه بستری هستیم، چه روزانه‌ای را شب و چه شب‌هایی را صبح می‌کنیم. بیشتر شب‌ها همسر و بچه‌هایم تا صبح بیدارند که نکند کپسول اکسیژن تمام شود. بعضی وقت‌ها که سرفه‌هایم طولانی می‌شود پیشم می‌آیند و بعضی وقت‌ها، نه! چون می‌دانند من اگر ببینم که بیدارند ناراحت می‌شوم و سرفه‌هایم بیشتر می‌شود.»

حمزه رمضان‌نژاد جانباز ۵۰ درصد شیمیایی که در عملیات کربلای ۱۰ به این عارضه دچار شده می‌گوید: «من داروی «ایموکین» استفاده می‌کنم. بعد از تزریق آن تا ۴۵ دقیقه از درد



عکس: آرشوی

حالی دارم که انگار در این دنیا نیستم. همسر و دخترم بعد از تزریق این دارو دست‌هایم را ماساژ می‌دهند تا من بتوانم درد را تحمل کنم. خیلی درد سنگینی دارد. از سال ۸۲ که من این دارو را استفاده می‌کنم همیشه خانواده‌ام در کنارم بوده‌اند. یاد نمی‌نویسم که دخترم فقط ۷ ساله بود که کنارم بستم می‌نشست و با اینکه دست‌هایش قدرتی نداشت دستم را ماساژ می‌داد تا درد من کمتر شود. حالا دیگر او خنمی شده و هنوز که هنوز است شرایط برای من همین است. به نظر خود جانباز با همه جانبازی و رشادتش و با همه درد و پلایه‌ای که بر سرش آمده، مصیبتی را که خانواده‌اش کشیده‌اند خودش کشیده است. وقتی در بعضی مکان‌ها و مجالس برایم ارزش می‌گذارند و تقدیر می‌کنند خجالت می‌کنم چون این تقدیر را شایسته خانواده‌ام می‌دانم و همیشه گفتم که کمتر پیش می‌آید از خانواده‌های جانبازان که همیشه گمنام ماندند تقدیر شود چون رحمت و تلاش آنها را فقط ما می‌بینیم.»

جانباز دیگری که حاضر به ذکر نامش نیست با بیان اینکه خداوند روحیه بالایی به او داده تا با توکل و صبر با مشکلاتش کنار بیاید، می‌گوید: «من دردهایم را دوست دارم و هیچ وقت خسته نمی‌شوم. فقط غمگینم چون وقتی نوبام پیش من می‌آید تا باهم حرف بزنیم یا بازی کنیم من به نفس نفس می‌افتم و شرمند‌اش می‌شوم که نمی‌توانم وظیفه پدربزرگی را برایش بخوبی انجام دهم. اما کم نمی‌آورم و بین سرفه‌ها با شوخی‌هایم سرگرمش می‌کنم.» جانبازان شیمیایی و قطع نخاعی که در خانه یا در آسایشگاه روزگار می‌گذرانند همه به این باور رسیده‌اند که زندگی برای آنها خیلی سال است که محدود شده است. آنها معتقدند که همه مشکل دارند و جانبازان هم مشکلات خودشان را دارند. یکی از شهرش دور شده و به نقطه‌ای از کشور رفته که آب و هوایی داشته باشد تا راحت‌تر نفس بکشد، یکی به دلیل اینکه سال‌ها رفته خانه‌نشینی اش بیشتر شده تا از آلودگی هوا و ترافیک به دور باشد، یکی روز و شب اش با خون، سرفه خشک، درد و بیمارستان عجین شده، یکی غصه دارد که همه بار زندگی روی دوش همسرش افتاده است و....

با هرکدام که صحبت می‌کنیم از مسئولان گله دارند اما در پایان خدا را شکر می‌کنند و فقط خواسته‌شان سامان یابی و نظم در مشخص بودن پزشکان جانبازان و داروهایشان است که فراهم باشد تا کمتر خانواده‌هایشان سر این مسائل وقت و انرژی بگذرانند و هزینه کنند. امسال که به‌علت جلوگیری از شیوع کرونا ما هم در خانه ماندن را تجربه کردیم و برای دوره‌ای از انجام کارهای عادی روزانه خود از جمله حضور در اداره و دانشگاه، صل‌ارحام و خرید، تفریح‌های ساده و مسافرت محروم شدیم خوب است قدری به رنج‌های جانبازانی که شیمیایی و قطع نخاع هستند و روزگاری مردان و جوانان رشیدی بودند، ببیند بشیم و از ایثار و به‌خطر انداختن سلامتی‌شان در دفاع از این مرز و بوم و مردم قدردانی کنیم و یادمان نرود که این نفس‌های حبس شده در سینه جانبازان شیمیایی است که این نفس‌های آزاد و عمیق را به ما در این سرزمین بخشیده و دعا کنیم خستگی سینه این عزیزان هر روز کمتر شود و ما را برای همه بی‌مهری‌هایی که در این سال‌ها به آنها داشته‌ایم، ببخشند.